

بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی

نقض کردند به نحوی که عهد شکنی آنها در هر جادر انظار مردم افغانستان ثابت شد لذا هر چه سردار محمد اکبر خان و محمد شاه خان و سلطان احمد خان و دیگران در عرض راه کابل و جلال آباد غازیان و منجه و صا مجاهدین غلزائی را به آرامش توصیه می کردند نتیجه نمیداد و در شور احساسات او امر حتی سران ملی را از شنیده می گرفتند. بدین ترتیب سپاه الفیستن چه در اثر حملات غازیان و چه در اثر سرما و خنک هر روز در هر منزل هزار دو هزار نفر تلفات میداد و تنها در تنگی های نزدیک کابل و تیزین در روز سوم حرکت از کابل بتاریخ ۸ جنوری سه هزار نفر پیمان ایشان کشته شد و تنگی تیزین را اکثر موافقان فرنگی به صفت (قبرستان سپاه الفیستن) یاد کرده اند. بدین ترتیب روز هفتم حرکت از کابل بتاریخ ۷ جنوری فرنگی ها به کوتل جنگل لک که ۶۴۰۰ فوت ارتفاع دارد رسیدند و عدم تخلیه جلال آباد بر قهر و شدت حمله غازیان افزود. از قوای اجنبی در اینجا بیش از یک دسته کوچک ۶۰ نفری باقی نمانده بود که ده نفر آن صاحب منصب و ۴ نفر آن افراد سپاهی بودند و با تلاش تمام بطرف گندمک می شتافتند. ازین میان ۶ نفر خود را تا به فتح آباد به ۱۶ میلی جلال آباد رسانیده روز هشتم حرکت (۱۳ جنوری) دیوارهای حصار شهر جلال آباد به چشم دوسه نفر از فرنگی ها خورد. در همین فاصله که کوچک است دو نفر آن از پادر آمد و قضا چنین خواسته بود که از ۱۷ هزار نفر فقط یک نفر خبر اضمحلال قطعی قوای انگلیسی را به جلال آباد برساند. این شخص دا کتر (برایدن) نام داشت و ورق های اخبار نایمزلندن را زیر کلاه خود گذاشته بود که تا حدی از برش ضرب شمشیرهای غازیان کاست و سرشکسته، و بدن کوفته بحال بیپوشی از دروازه کابل داخل لشکرگاه انگلیس شد و خبر انهدام قطعی سپاه الفیستن را به جنرال سیل رسانید. سردار محمداکبر خان بادسته ازیر عمل های انگلیسی که در آن جمله مردان و زنان از پامانده هم شامل بودند بطرف لغمان رفت و تاروشن شدن اوضاع در قلعه بدیع آباد رهائشگاهی برای آنها معین نمود.

روزهای ثقیل زندگانی

شاه شجاع در بالا حصار کابل

شاهی که میخواستند وزیر شود:

تباين افکار بين سران جبهه ملی

میرنجی گری نایب امین الله خان

از گری مقتدرترین رجل عصر

قرار بیکه بیشتر به شهادت اسناد دیدیم

شاه شجاع الملك تا یک هفته قبل از کشته

شدن مکناتن هم باوی مکاتبه داشت و بالینکه

در آخرین نامه های خود حاضر به تسلیم دادن

بالاحصار و رفتن یا به هندوستان یا به زیارت

مکه معظمه شده بود بعد از قتل ناگهانی

مکناتن نه بالا حصار اترك داد و نه حاضر به رفتن بیکی از جوانب مذکور شد.

درست فهمیده نمیشود که چرا بعد از کشته شدن مکناتن، شاه شجاع تصمیم

های خویش را عملی نکرد. حال آنکه قتل نماینده مختار فرنگی و تخلیه کابل

از قوای انگلیسی باید زودتر تصمیم های وی را عملی میساخت زیرا خود از همه

خوبتر میدانست که در صورت نبودن حمایت وی بر وی چه فشاری از ناحیه

جبهه ملی خواهد آمد. بهر حال مکناتن بتاريخ ۹ ذی قعدة ۱۲۵۷ (۲۳ دسمبر ۱۸۴۱)

بقتل رسید و لشکر الفستق بتاريخ ۱۶ ذی قعدة (اول جنوری ۱۸۴۲) کابل را تخلیه

کرد و شاه شجاع بدون یار و مددگار در حالیکه مارتاً و معناً خود را محصور و تحت

فشار سخت احساس میکرد در چهار دیواری بالا حصار ماند. شاه شجاع تا آخرین

روز حیات دو ماه دیگر در بالا حصار کابل زندگانی و به نوع بسیار مخصوصی سلطنت

داشت که چگونگی آن شرح و بسط زیاد میخواند و این دو ماه را ثقیلترین

روزهای زندگانی او در بالا حصار کابل میتوان خواند.

شاه شجاع که از روز اول ورود در سایه بیرق فرنگی در بالا حصار همیشه

مورد طعن رجال آزادی خواه و قاطبه ملت افغان قرار گرفته بود تا بودن

قوای انگلیس در کابل اتکاء داشت ولی بارفتن این قوا تنها ماندن وی در بالا حصار

بسیار دشوار و بسیار مشکل می نمود. خود احساس میتوان کرد که مردمی که وی

را (لات کلان) لقب داده بودند بعد از نا بود ساختن لات خورد (مکناتن) نسبت

به وی چه احساسات شدید داشتند. شاه شجاع در طی دو ماه محرم و صفر سال

۱۲۵۸ با اینکه هنوز لقب شاه بر خود داشت ولی محبوس بود که هر آن غریب و طعن

و موج هجوم مردم را بطرف بالا حصار می دید و می شنید و با ساخت چانی و صف

نا پایر تحمل میکرد. بار کزائی ها بروی بی نهایت سخت گرفته بودند و لحظه به لحظه بر فشار خویش می افزودند. اول تسلیم دادن بالا حصار در صورت دوم که شاه هم باشد حرکت فوری وی را با قوایش بطرف جلال آباد خواهان بودند تا با قوای ملی معیتی سردار محمد اکبر خان که درین وقت در لغمان بود یکجا شده علیه قوای متجاوز فرنگی بجنگند. شبهه ای نیست که درین وقت بشرحیکه گذشت شاه دیگری هم از طرف جبهه ملی انتخاب شده بود که عبارت از همان نواب محمد زمان خان بن نواب اسدخان بن سردار پاینده خان بود که بعد از حرکت قوای انگلیسی از کابل و پافشاری شاه شجاع بر افکار سابقه اش مجدداً به شاهی برگزیده شده بود ولی نفوذ و محبوبیتی فراوانی نداشت.

شبهه ای نیست که درین فرصت افغانستان موقف بسیار باریک و پر مخاطره ای داشت. در داخل کشور هنوز قوای فرنگی تحت اداره جنرال نات در قندهار و تحت امر اقبیت جنرال سیل در جلال آباد وجود داشت و جنرال دیگری بنام پالک در صدر بود با قوای مزید تازه دم بقصد انتقام گیری از پشاور به داخل افغانستان مارش کنند.

در همین فرصت که مار استعمار دم بریده مانده و خطرناک تر شده بود در جبهه ملی تباین افکار و اختلاف نظر آهسته آهسته تبارز کرده یک قسمت سران جبهه ملی مثل وزیر محمد اکبر خان و محمد شاه خان با بکر خیل که سپاه و اسرای انگلیسی را بطرف جلال آباد همراهِ می کردند در لغمان مانده و مصروف جمع آوری لشکر و مبارزه با قوای فرنگی متعینه جلال آباد بودند و در کابل علاوه بر آنکه شاه شجاع به امید مراجمت قوای فرنگی بر افکار مضربه خود پافشاری میکرد در جبهه ملی دسته احرار هم روی حل قضایا بکسان فکر نمی کردند و مدتهاً تر از همه مباحث نظر بین نواب محمد زمان خان و نایب امین الله خان بود. فشار روز افزون بارک زائی ها بر شاه شجاع فرستادن قوه از کابل به کمک سردار محمد اکبر خان به لغمان در مقابل انگلیس ها آشتی دادن نظریات متباین در جبهه ملی و اداره امور در شهر و کشور یک سلسله مسایلی بود بفرنج که باید در روشنی افکار سائب به خیر عمومی مملکت حل و فصل میشد حال آنکه حکومت به معنی کوچک کلمه در افغانستان وجود خارجی نداشت و همه مسئولیت

برندوش برخی رجال قومی افناده بود که مر کز امید آ نهامان جبهه ملی در کابل بود .
چون فشار باریک زائی ها بر شاه شجاع روز بروز شدیدتر میشد و او هم قوایی
در اختیار خود در بالا حصار داشت بیم تصادم میرفت و چون کر چکتر بن
تصادم باعث مزید بی انفعالی در یک موقع خاص در داخل میشد امین الله خان
لوگری نایب شاه منتخبه جبهه ملی بران شد که با شاه شجاع تماس بیشتر گرفته
ادرا به باریکی او ضاع خوب تر حالی کند به زبان دیگر نایب امین الله خان
بارسوخ و موقعیتی که در جبهه ملی و در نزد شاه زمان داشت واسطه مفاهمه بین
بارک زائی ها و شاه شجاع و شاه زمان قرار گرفت و به سود مملکت کار را به جانی
رسانید که عملی العجاله شاه شجاع بحیث شاه کماکان بر جای خود باشد و شاه زمان
سمت وزارت او را قبول کنند و باریک زائی ها از طعن و فشار
خود بکامند و شاه شجاع قوای نظامی خود را بادسته های غازیان گرفته بعزم
جهاد عازم جلال آباد شود .

چون شاه شجاع مورد اکراه شدید مردم قرار گرفته بود نزدیکی مصاحبت
جویرانه امین الله خان لوگری را برخی رجال جبهه ملی مخصوصاً نواب محمد زمان خان و
برخی از باریک زائی ها سوء تعبیر نمودند ، حال آنکه اگر بصورت بی طرفانه قضاوت
شود آنچه درین موقع باریک بدان احتیاج مبرم احساس میشد اتفاق نظر بود در باب
ادامه مبارزه علیه انگلیس ها که هنوز در نقاط مختلف افغانستان بودند و انتظار
کمک مزید را از بیرون داشتند .

درین غوغا و درین گیر و دار جوش احساسات که متأسفانه بیشتر نفع و ضرر
شخصی و خانوادگی دران دخیل بود تنها کسی که عاقلانه و مدبرانه از روی کمال
وطن خواهی و مصلحت جوئی و سعادت و وطن فکر میکرد همین نایب امین الله خان
لوگری بود که در حقیقت امر درین موقع حساس و باریک علاوه بر اینکه سمت
وزارت در شاه ، شاه شجاع و شاه زمان ، هر دو را احراز کرده بود مقتدر ترین فرد
جبهه ملی بشمار میرفت و در میان طبقات مختلف وزن و اعتبار داشت .

قتل شاه شجاع به تاریخ چهارشنبه در اثر کوشش نایب امین الله خان لوگری که
۲۴ صفر ۱۳۵۸ مطابق ۱۵ اپریل سائر سران ملی را هم متقاعد ساخت شاه شجاع
۱۸۲۲ در جبهه زارهای سیاه سنگ ، بعد از تخلیه کابل از قوای انگلیسی با وجود

فشار بارک زائپاد و ماه دیگر در بلا حصار ماند و موقف شاه‌ی خود را حفظ کرد ولی با وجود وعده مائیکه در ظاهر مبنی بر بر آمدن با سپاه بطرف جلال آباد و مبارزه با قوای انگلیسی میداد باطنی داشت مظنون که به محبت فرنگی‌ها اکنده شده بود فیصله رئی که نایب امین الله خان در جبهه ملی مبنی بر زوام شاه‌ی شاه شجاع بشرط مبارزه علیه فرنگی‌ها نوده بود در لغمان مورد قبول سردار محمد اکبر خان هم واقع شد ولی او هم که به شاه شجاع اعتماد نداشت بکابل اطلاع داد که در صورتیکه شاه به گفته‌های خود صادق باشد باید فوری با قوای خود بطرف جلال آباد حرکت کند از طرف دیگر چون میر حاجی بن مرحوم میر و اعظ تاخیر حرکت غازیان ملی را به جهاد بی مورد میدانست شاه شجاع خواهی نخواستگی از سقوط سلطنت و از بیم جان خود هر اسیده آمادگی حرکت خود و قوای خود را اعلان نمود ولی باز هم در باطن این امر را در اثر فشار دیگران و انود میگرد.

بهر حال بتاريخ ۲ صفر ۱۲۵۸ مطابق ۲ اپریل ۱۸۴۲ سپاه خویش را در دامنه‌های سیاه سنگ در فاصله ۴ کیلومتری شرق دروازه بلا حصار سان دید و چون در رأس بعضی از دسته‌های غازیان برخی از رجال جبهه ملی مثل: محمد عثمانخان و شجاع الدوله خان بن نواب محمد زمانخان و غیره قرار داشتند حین عبور دسته‌های آنها دامن خرگاه خویش را پایان کرد تا آنها را نه بیند. در همین روز مکتوبی از طرف سردار سلطان احمد خان از لاهور برای برادرزاده اش نواب محمد زمان خان رسیده بود که در آن بقسم طعنه نوشته بود که پسر دوست محمد خان مکناتن را کشت و شما اگر دستار غیرت بر سردارید مکناتن بزرگ یا (لات کلان) را که مقصد از آن شاه شجاع باشد زنده نگذارید (۱) جوانان بارک زائی چون محمد عثمانخان و شجاع الدوله بغیرت اندر شده و سخت بر سر غیرت آمدند. میگویند که این دو نفر در خفا با شاغسی دلاور و نور محمد خان رکاء نقشه قتل شاه شجاع را پیش خود طرح کردند.

گفتیم که شاه شجاع با سپاه خود بتاريخ ۲ صفر در دامنه سیاه سنگ بر آمد. شاه و سپاه او در اینجا خیمه و خرگاه زده بودند. شب هنگام شاه شجاع از موقف خود به بلا حصار مراجعت کرد و علت مراجعت او را جمع آوری جواهرات سلطنتی میدانند

که در آن میان الیاس معروف کوه نور هم بود چون طراحان نقشه قتل ازین امر واقف شدند تمام شب در جبهه زارهای سر راه بین بالا حصار و سیاه سنگ کشک دادند باشاغاسی دلاور و نور محمد خان ر کاه تقریباً ۶۰ نفر دیگر هم هم دست شده بودند ولی نفری شاغاسی از انتظار زیاد خسته شده متفرق شدند و خودش باشجاع الدوله پسر نواب محمد زمان خان نا پایان شب انتظار کشیدند که ناگاه از دور چپان بامحمل شاه شجاع که چهار نفر کار بردار آنرا حمل میکرد پدیدار شد. شجاع الدوله فوری از کمین گاه بر آمده و بر محمل فیر کرد کار برداران متوحش شده فرار کردند و شاه شجاع که زخمی شده بود از چپان بر آمده و روبه فرار گذاشت و در تاریکی خود را در ته جر خشکی پنهان نمود. شجاع الدوله هر چند هر طرف جستجو کرد از شاه اثری نیافت چون دامان شب با سپیده صبح گاهی روشن شده میرفت شجاع الدوله در حال مایوسی میخواست اسب خود را از نزد شاغاسی گرفته و حرکت نماید ولی شاغاسی به او حالی نمود که نباید کار را نیم کله گذاشت و هر دو بار دیگر به جستجو بر آمده بالاخره شاه شجاع را یافتند و بر او حمله کردند. درین وقت شاه شجاع تضرع نموده میگفت که: «د سردار، سر کار چه گناه کرده است؟» شجاع الدوله در جواب گفت: «گناه شما خیانت به قوم و اسلام و طرفداری از کفار است» این را گفته، کله دیگر بطرف او پرتاب نمود که در اثر آن از پا درآمد (۱) شجاع الدوله با این عزم دلاورانه لکه بدنامی را که در دامان ملت افغان پیدا شده بود پشت و هم کار صمیمی فرنگی ها را که سدر راه انجام مقاصد ملی بود از میان برداشت و فوری برای خبر کردن سران جبهه ملی حرکت کرد آوازه قتل شاه شجاع بسرعت در سیاه سنگ و بالا حصار منتشر شد. کار برداران از قضیه آگاه شدند، از مخفی گاهها بر آمدند و یکی از پیش خدمت های شاه، شهناز خان حین تجسس در پیرامون نعش شاه خریطه از جواهرات را که شاه قبل از مرگ احتیاطاً در درز دیواری گذشته بود یافته و در سرچو ک کابل به صرافان هندو فروخت ولی در اثر مداخله بیک نفر معامله دارد بگر قضیه بالاخره به اطلاع شجاع الدوله رسید و جواهرات مذکور را که مال ملت بود مسترد کرد.

نمش شاه شجاع را پهلوی پدرش تیمور شاه در چار باغ کابل دفن کردند . چون شاه شجاع با فرنگی ها انباز و همکار بود مرگ او ایجاد تاثر نکرد بلکه در روز مشایعت جنازه که عده می برای تماشا بر آمده بودند فریاد های : ولات کلان به لات خوردم ملحق شد شنیده میشد . معذالک مرگ شاه از ناحیه احساسات و جانب داری قبیله وی میان بارک زائی ها و فوفلزائی ها کدورت بلکه مخالفت های زیاد تولید کرد که حتی بیم تصادم میرفت .

شهبزاده شاه پور نایب السلطنه
 در بلا حصار :
 شهبزاده فتح جنگ جانشین
 شاه شجاع :
 نصرالله بن نایب امین الله نایب
 السلطنه جدید :

حین قتل شاه شجاع یک پسرش شهبزاده شاه پور بحیث نایب السلطنه در بلا حصار کابل تقرر داشت و پسر دیگرش شهبزاده فتح جنگ در سیاه سنگ در رأس قوایی بود که میبایست بطرف جلال آباد حرکت کند تعیین این وظایف طبیعی در حیات شاه شجاع صورت گرفته بود تا اولی در غیاب او نایب السلطنه باشد و مقام سلطنت را در بلا حصار حفظ کند و دومی در رأس سپاه حضور داشته باشد .
 او در صحنه گیر و دار ملی :
 اما دگی قوای فرنگی از شرق
 و غرب برای اخذ انتقام :

همه میدانیم که بعد از تخلیه کابل از قوای فرنگی در حالیکه بقیه قوای آنها در قندهار و قلات و غزنی و جلال آباد دمر کز داشت متن عهدنامه بایک سند قیمت دار حاکی از اتحاد ملت و آمادگی برای دوام مبارزه علیه قوای فرنگی ،
 در صدر حرکت بود اوضاع عمومی حساسیت زیاد داشت . این حساسیت باریکتر ازان بود که تصور شود زیرا با اینکه روحیه ملی نیرومند و قوی بود حرکت یک قسمت سران جبهه ملی بطرف جلال آباد و لغمان و اختلاف نظر عده دیگر در کابل روی مسایل شخصی و خانوادگی قابل هر گونه اندیشه بود . کشته شدن شاه شجاع با اینکه عایقی از مقابل نقشه های ملی برداشت ولی طوریکه اشاره کردیم روی احساسات قبایلی بین بارک زائی ها و فوفلزائی ها اختلافات بسیار شدید تولید کرد و بیم تصادم میرفت . موضوع تعیین جانشین شاه در بین موقع حساس طبیعی بر مشکلات

وقت افزود. شبهه می نیست که شاه منتخبه جبهه ملی نواب محمد زمان خان در پهن بود ولی نه تنها در میان فوولزائی ها بلکه در میان سایر طبقات چند ان رسوخ و بیویت نداشت علی الخصوص که کمی به انگلیسها متمایل بود. مرد با رسوخ و صاحب صلاحیت دیگر این وقت همان امین الله خان لوگری بود که در میان بار کزائی ها و فوولزائی ها و سایر طبقات عامل ارتباط شمرده میشد و در اثر مصلحت بینی و دور اندیشی و واقع بینی سمت و زیر شاه شجاع را هم پیدا کرده بود. خود و پسران او در بالا حصار نفوذ و حاکمیت زیاد داشتند. در این میان مرد صاحب رسوخ دیگری را هم با ید نام برد که عبارت از میر حاجی پسر میر واعظ مرحوم بود و بجهت پیش آهنگ روحانیون مردم به او عقیدت داشتند و دسته می به دور خود داشت. در یک مسئله که عبارت از ادامه مبارزه علیه فرنگی و ترتیب جهاد باشد همه با هم موافق بودند ولی کشته شدن شاه شجاع بدست جوانی از جوانان بار کزائی ها مخالفت با همی نواب محمد زمان خان و نایب امین الله خان و بعد نظر بین نایب و میر حاجی روی پاره مسایل و انتخاب جانشین جدید شاه اوضاع کابل را قرین تشنج ساخته بود به نحوی که نزدیک بود موضوع مبارزه را با قوای فرنگی که هنوز هم در داخل کشور در قند هار و قلات و جلال آباد وجود داشت فراموش سازند به این ترتیب رو بهمرفته یک سلسله عوامل تفرقه در افق تدارکات ملی دیده میشد حال آنکه بار یکی وقت و مقابله دسته جمعی با قوای بیگانه اتفاق نظر و عمل همه طبقات مردم را ایجاب میکرد در چنین موقع حساس همان طور که ه ماه قبل اساس قیام ملی علیه سلطه بیگانه در کابل گذاشته شد بار دیگر ندای اتفاق از حنجره برخی از رجال خیر خواه از همین شهر کابل بلند شده و بار کزائی ها و فوولزائی ها را بهم متفق ساخت و صرف مساعی بخرچ داده شد تا رسیدگی به جبهه خارجی را که وظیفه هر فرد افغان بود مدنظر گرفته روی مسایل داخلی از گذشت و اغماض کار بگیرند و چون برای ادامه مبارزه وجود پادشاهی حتمی می نمود و بحالتاً به مصلحت فوری کشور به پادشاهی یکی از پسران شاه شجاع موافقت کنند بدین ترتیب جمعی از رجال که نام های ایشان در تمهید عهد نامه درج است گرد هم جمع شده و به فیصله های رسیدند که از نظر ایجاب وقت کمال و واقع بینی و گذشت و اتفاق نظر مردم ما در مقابل اغیار خارجی و دفاع خاک و وطن نشان میدهند درین عهد نامه از طرف لابل میر حاجی پسر مرحوم میر واعظ

یکی از سادات بنام، خواجه نصیر و نایب حمزه خان اسم برده شده اند از سر کردگان
 لوگر نایب امین الله خان و سرفراز خان. از خوانین قزلباشیه امیر اصلا نخان
 و قاضی ملا نور محمد و محمد باقر خان بیات و غلام حسن خان افشار و از خوانین غلجائی
 غلام رسول خان و ملک ظفر خان شامل بودند. این کمیته که میتوان آنرا مجمع
 اتفاق و خیر اندیشی، خواند علاوه بر قبول فتح جنگ بحیث شاه آنها هم بشرطیکه
 پیر و شریعت نبوی صلعم باشد برای هر طبقه می از مردم وظیفه که زمت ملی
 هر کدام بود معین کرد تا قرار ایجابات وقت فوری به جبهه چهار و بطرف قندهار
 و جلال آباد حرکت کنند زیرا فرنگی ها در هر دو جبهه امدادگی دارند و آرزو
 رسیدن قوای تازه دم از هند به انگلیس های هر دو طرف بگوش میرسد و مخصوصاً
 سردار محمد اکبر خان منتظر قوای امدادی کابل میباشند. چون متن این عهد نامه
 یک صفحه تاریخ کشور را در یک دوره بحرانی روشن میکند اینک متن آنرا
 نشر میکنیم (۱):

بسم الله الرحمن الرحيم

میر حاجی	«غرض از تحریر و تفسیر این کلمات»
خواجه نصیر	«خیر الدلالات این است که چون درین آوان»
نایب حمزه خان	«طایفه در آن بار کزائی بدون جهت بندگان»
امین الله خان	«قتل شاه شجاع الملک را بدرجه شهادت»
سرفراز خان	«در اسلحه و قتل و وقوع این مقدمه نزاع کلی»
امیر اصلا ن خان	«فیما بین طایفه فو فلزائی درانی و بار کزائی»
قاضی ملا نور محمد خان	«اتفاق افتاد که طرفین بنای جمع آوری مردم»
محمد باقر خان	«را گذاشته در فکر قتال و جدال شدند جماعه»
غلام حسن خان افشار	«مسلمین خیر اندیش از جماعه کابلی سیادت»
غلام رسول خان	«بنای سلاله اسادات العظام الکرام جناب»
ملک ظفر خان	«میر حاجی صاحب و شرافت بنای خواجه نصیر»
«و نایب حمزه خان و از سر کردگان	«لهو کرد عالیجا» معلی جا یگا» حشمت»

(۱) متن این عهد نامه را قبل برین در طی مقاله «تحت عنوان (متن یک عهد نامه فرمی بعد از قتل شاه شجاع) در شماره ۲۰ سال سهزده مجله آریانا زنگوگرافی و نشر نموده ایم

«وشو کتد سته گاه عمده الخوانین العظام زبده الکبراء الفخام نایب امین الله خان»
 «امین الدوله و سر فراز خان و از خوانین و سر کردگان قزلباشیه عالیجاه رفیع»
 «جایگاه حشمت و شوکت دست گاه عمده الامرا العظام سر دار امیر اصلا نغان»
 «جوا نشیر و قاضی ملانور محمدخان و محمد باقر خان بیات و غلام حسن خان»
 «افشار و از خوانین غلجائی عالیجاه غلام رسول خان و ملک ظفر خان نظر بر تقویت»
 «دین حضرت رسالت پناهی جناب سرور عالم صلعم و خدایان و خرابی طایفه»
 «کفار نصاری ملا حظه نمودند که هر گاه بالفعل دفع این نزاع نشود چون کومک»
 «و استمداد طایفه کفره فجره از سمت پشاور و قندهار بعزم تسخیر و لا یتا مل اسلام»
 «و خرابی دین احمد مختار صلعم کمر بسته آمدند و عنقریب خواهند رسید خیر»
 «اصلاح باین دانستند که آنچه طایفه باریک زانمی می باشد کلام بطرف جلال آباد»
 «بیرون شوند و مقدمه کفاری که در جلال آباد موجود و یا از راه بشا و بکومک»
 «بیایند بعهده آنها میباشد که همراه آنها جهاد نمود در دفع آنها بکوشند و آنچه»
 «خوانین و کلا نتران و بساقی طایفه فوقه فرائسی هستند بیک قلم به همراه»
 «یک نفر شاهزاده های و الای تبار روانه قندهار شوند و به همراه طایفه کفار که»
 «در قندهار میباشند و یا بطرف قندهار بیایند جهاد کرده در فکر قلع و قمع آنها»
 «شوند و بندگان دارا در بان سکندر شان قیصر پاسبان فتح جنگ پادشاه که به شرط»
 «شریعت نبوی صلعم پادشاه اسلام مقرر شده است پادشاهی مفوض به او در کابل»
 «در بالا حصار باشد سرکردگان کابل و پادشاهان امین الدوله و خوانین»
 «قزلباش در کابل بخدمت حاضر باشند و از خوانین کابلی و قزلباش»
 «و غلجائی و غیره با اختیار خود میباشند که هر گاه به همراه قوم باریک زانمی بطرف»
 «جلال آباد یا به همراه فو فزائی بطرف قندهار بروند مختارند هر گاه ازین دو»
 «طایفه هر کدام قبول این سخن را نکنند میان رابعهد خدا و رسول او و چاریار»
 «کیار سو کند است که اتفاق کنیم و او را بسزا برسانیم و هر کدام ازین دو طوایف»
 «که با طایفه فرنگی متفق شوند در خرابی اسلام بکوشند همه بلا کلام دشمن»
 «مال و سر و جان او باشیم و هر کس ازین اشخاص مفصله فوق ازین قرارداد تمرد»
 «و عدول کند دشمن خدا و رسول و چاریار کیار باشد این چند کلمه بطریق»
 «عهد نامه قلمی شدنی شهر صفر المظفر ختم الله بالخیر و المظفر ۱۲۵۸»

« مکرر اینکه فرنگی هائی که در خانه نو اب محمدز ما نخان میباشند ،
 « با بد سیر دنیا دت پناه سلاله دو دمان مصطفوی میر حاجی صاحب نمایند ،
 « و هر گاه عذر بیجا ورد به شرایط فوق با اتفاق از دست نو اب موصوف ،
 « بیرون نو ده سپرد میر صاحب موصوف کنیم . »

بعد از قتل شاه شجاع ، روزیکه شاه شجاع بقتل رسید سپاه او به سر کردگی
 قلعهداری شهزاده شاه پور یک پسرش فتح جنگ در خوالی ده خد ایداد
 در بلااحصار : امر کردا شد و پسر دیگرش شهزاده شاه پور
 چطور شهزاده فتح جنگ از به عنوان نیابت سلطنت در بلااحصار شهر بود
 ده خد ایداد و قلعه محمود خان و دسته غازیان ملی به معیت میردرویش معروف
 بیات به بلااحصار ر آورده شد : به میر حاجی بقصد جهاد در دامنه های سیاه سنگ
 جلو س فتح جنگ بر تاخت کرد آمده بودند .

شاهی در بلااحصار : قتل شاه شجاع بصورت نا اذمانی هر دو پسر او را
 مخالفت و به محمد زمان خان چه در بلااحصار و چه در ده خد ایداد قرین اضطراب
 و هوا خواهان او به - سلطنت فتح و تشویش ساخت و بیشتر در قرار گاه غازیانی که
 جنگ : برای جهاد جمع شده بودند اظهار تنفر نسبت

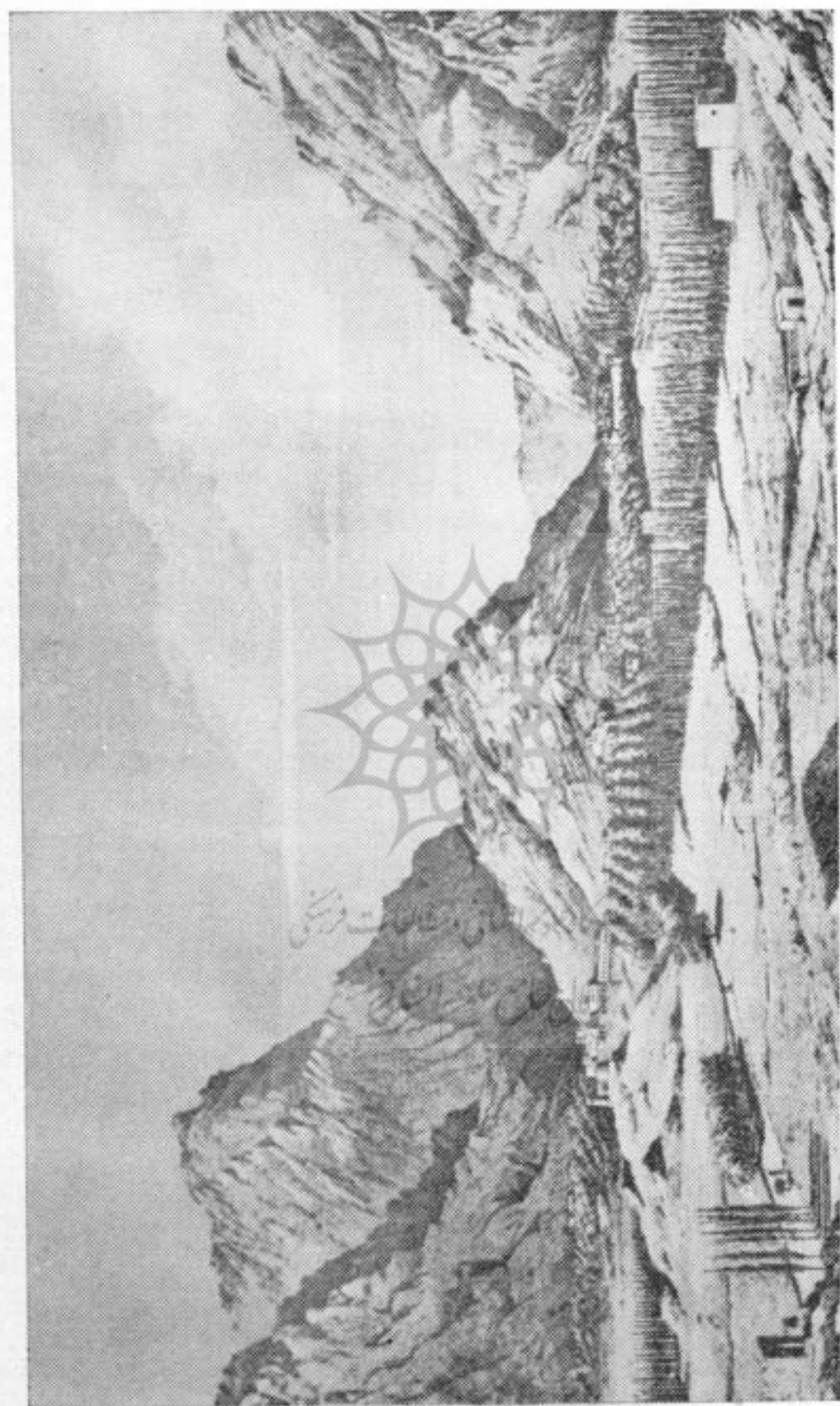
امر تبعید نو اب محمد زمان خان به شاه شجاع و پسران او بعمل می آمد در چنین
 شفاعت میردرویش ، قضای پریه جان جسد شاه ادر چار باغ پهلوی
 بر هم خو دن : را بط نو اب بر تال پسرش شهزاده شاه دفن کردند و بلا توقف
 محمد زمان خان و نایب شهزاده شاه پور دروازه های بلااحصار را بسته
 این الله خان : مشغول قلعه داری شد و شهزاده فتح جنگ
 دسته های سپاه خود را در ده خد ایداد گذاشته به رهنمایی غلام حیدر خان بن
 محمود خان بیات گریخته و به قلعه محمود خان منگور پناهنده شد .

نو اب محمدز ما نخسان در صدد قتل او بسرآمده بود ولی امین الله خان مانع این امر شد . سراج التواریخ معتقد است که درین فرصت شاه زمان
 مکحول و شهزاده حیدر و برخی دیگر از اعضای خاندان شاهی در بلااحصار جمع
 شده و به شهزاده شاه پور مصلحت دادند که بر تخت سلطنت جلو س کند ولی او
 اباور زبده عوض تخت و تاج به انتقام خون پدر بر آمد سپس به نایب امین الله خان

لو گری امر کرد که بصورت فوری در نجات برادرش شهزاده فتح جنگ و آوردن او به بالا حصار صرف مساعی کند و نامبرده با خواجه خانجی و خوانین فو قلمزائی و دسته سوار بر آمده فتح جنگ را از قلعه محمود خان بیات به بالا حصار آوردند و انگاه خوانین طبقات مختلف در بالا حصار جمع شده به اساس معاهده می که متن آنرا بیشتر دادیم شهزاده مذکور را به پادشاهی برگزیدند.

شهزاده فتح جنگ در روزهای بسیار بحرانی بر تخت نشست، از نفس بالا حصار گرفته تا کوچه و بازار شهر در در تر تا جلال آباد و قندهار در هر ده و قریه اجتماعات مردم دیده میشد که روی هم رفته برای جهاد و جنگ علیه قوای بیگانه آمادگی داشتند و یکی از شرایط انتخاب فتح جنگ هم به پادشاهی ادامه مبارزه علیه فرنگی بود. باری شاه جدید بر تخت جلوس کرد و از زررگان قوم عهد و پیمان و بیعت گرفت و این مسئله در متن معاهده هم مشهود است. تنها کسی که از بیعت و اطاعت خودداری کرد نواب محمد زمان خان و هواخواهان او و بیعت پدری به شهزاده می که پسرش پدر او را بقتل رسانیده باشد کار آسانی نبود. فتح جنگ فوری امر تبعید نواب محمد زمان خان و هواخواهان او را صادر کرد و او میر در ویش را به شفاعت نزد امین الله خان فرستاده دور و زمهلت خواست.

قضایا تا به اینجا چربان نسبتاً عادی خود را می پیمود که ناگهان ورق احساسات مردم برگشت. شرح این قضیه چنین است که میر در ویش که پیش آهنگ رو حانیون بود بحین شفاعت خواهی نواب محمد زمان خان کلمات سخت و تند و تیز استعمال کرد که به دماغ نایب امین الله خان بدخورد و میر مذکور را به سیلی زد. مردم ازین حرکت به هیجان آمده دفعتاً به مظاهره و مخالفت برخاستند و به خانه امین الله خان تاختند و منزل او را چورو تاراج کردند و خود او را هدف تیر ملامت قرار داده و به پیروی از افکار او لاد شاه شجاع متهم ساختند. بدین ترتیب میان میر در ویش و نایب امین الله خان لو گری بر هم خورد و جبهه نواب محمد زمان خان که امر تبعید او صادر شده بود قوی تر گشت و بار دیگر به سر کردگی نواب محمد زمان خان و میر در ویش دسته های غلایان و جم غفیر مردم بطرف بالا حصار هجوم آوردند.



کابل و بالاحصار آن

